

## یادی از استاد گرانمایه، مرحوم فاضل تونی

بقلم جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی

رئیس دانشکده ادبیات

در مراجعت از سفر اول اروپا تدریس فلسفه جدید در دارالفنون سابق و علم النفس در مدرسه علوم سیاسی، که ریاست آن در آن هنگام با مرحوم علی اکبر دهخدا بود، بعهدۀ من گذاشته شد. امروز تدریس این مواد مانند سایر مواد علمی امری عادی بشمار میرود. ولی درسی و پنج سال پیش چون این کار سابقه نداشت دشوار مینمود، خاصه که لازم بود در برگزیدن اصطلاحات برای معانی جدید دقت و احتیاط کافی بعمل آید.

این مقدمه سبب شد که من با بعضی از استادان فلسفه قدیم بخصوص مرحوم میرزا طاهر تنکابنی و مرحوم آقا شیخ محمد حسین معروف به **فاضل تونی** تماس بگیرم و از محضر شریفشان استفاده کنم. نسبت به فاضل تونی از همان روزهای نخست ارادت و علاقه مخصوص پیدا کرده و مدت پنج سال متوالی با آن مرحوم به مرور یک دوره منطق و فلسفه قدیم پرداختم. این مجالس درس و بحث در خانه من تشکیل میشد. **مرحوم فاضل** پس از صرف چند چای پررنگ خیلی شیرین و کشیدن غلیان سخن آغاز میکرد. من در این جلسات میکوشیدم وضع و حال یک محصل واقعی بخود بگیرم، ولی او هیچگاه جنبه همکاری را از نظر دور نداشت و غالباً با کنجکاوی فراوان در مسائل مورد بحث نظر فلسفه جدید از دکارت ببعدها پرسش میکرد. گاه اتفاق می افتاد که کار ما بمباحثه میکشید و احياناً با حرارت و تندمی شورانگیز توأم میگردد. مرحوم فاضل خود را موظف میدید از نظر حکمای مشاء و پیشرو آنها **ارسطو** و حکمت مدرسی قرون وسطی که دنباله طبیعی آن فلسفه است دفاع کند و نظر حکمای جدید را که خواسته اند معلم اول را از سریر سلطنت جهان فلسفه پائین بیاورند رد کند. ولی او بتدریج از پافشاری خود در این زمینه بکاست و متوجه شد که روشن تحقیق جدید

که با دکارت فرانسوی و فرنیس یکن انگلیسی آغاز گردیده خالی از فائده نبوده و به پیشرفت علم و فلسفه کمک شایان کرده است .

روزی بحث دربارهٔ مبده کُلّ و امکان وصول یا حتی معرفت بذات پاك او بود . مرحوم فاضل باشوری مخصوص اثبات وجود مبده را وجهه همت خود ساخت و این مهم را هم از طریق برهان صدیقین و الهیین یعنی برهان لم و هم از طریق برهان ان و وجوه مختلف هریک از این دو برهان ( تمسک به ابطال دور و تسلسل ، بدون تمسک بآن ، امکان و ترکیب ، تغییر و استحاله ، حدوث ... ) بایبانی روشن و بلیغ انجام داد و ضمناً اشکالاتی را که بعضی از این براهین شده بود ذکر نمود و رد کرد . من در این هنگام جسارت ورزیدم و به اشکالات دیگری که بعضی از دانشمندان غربی از نظر علمی وارد پنداشته اند اشاره کردم و بی آنکه مجال جواب بمرحوم فاضل بدهم گفتم :

« جناب آقای فاضل ! البته میدانید که در عالم خلقت حیواناتی هستند بسیار کوچک و حقیر بناه « پروتوزوئر »<sup>۱</sup> ، آیا خیال میکنید که این حیوانات هرگز قادر خواهند شد باینکه مثلاً بوجود و مساهمت انسان پی ببرند؟ آدمی هم با وسائل ادراکی بسیار ناقص و محدودیکه در اختیار دارد ادعایش در شناختن مبده کل و نتیجه ای که از این ادعایش خود میگیرد آیبی شباهت به ادعای حیوان یک سلولی بلکه هزاران بار سخیفتر و واهی تر از آن نخواهد بود؟ چه خوب این معنی را پروراندده است شاعر وقتنی میگوید :

« زمین در جنب این نه سقنبینا      چو خشخاشی بود بر روی دریا »

« نگر تو تا در این خشخاش چندی ،      بود تا بر پروت خود بخندی ! »

در این صورت آیا بهتر نیست که آدمی در این زمینه دست از بلند پروازی و ادعای واهی خود بردارد و با حکیم فردوسی هم آواز شود و بگوید :

خرد را و جان را همی سنجداو      در اندیشهٔ سخته کی گنجد او؟

و بنده وار بدون چون و چرا به ستایش و پرستش اوقناعت دند؟ ...

مرحوم فاضل پس از شنیدن این سخنان مدتی سکوت کرد و بفکر فرورفت؛ بعد

با کمال ملایمت گفت :

« شما میدانید که همه حقایق مانند مسائل ریاضی قابل اثبات نیستند یا بقول شماها به حس و تجربه علمی در نمی آیند . در اینگونه مسائل که دست حس و تجربه کوتاه مینماید یا پای استدلالیان چوبین میشود باید دست بدامان اشراق زد و مثل عرفای خودمان ، یا مانند برگسن شما ، یقین داشت که با گذشتن از مراحل سیروسلوک و غفلت از تدبیر بدن و تحمل ریاضت و تزکیه نفس وصول بحق میسر خواهد بود . . . » (در اینجا این توضیح لازم است که چند روز قبل از این بحث ، ضرورت ایجاب کرده بود که من بمناسبتی در مدت چندین ساعت ، برگسن حکیم فرانسوی معاصر را بمرحوم فاضل معرفی کنم و به بیان مختصری از نظریات او بپردازم و این البته سالها پیش از آن بود که کتاب سیر حکمت مرحوم فروغی منتشر گردد و یا اسمی از برگسن در ایران برده شده باشد .)

باری آنروز درباره توحید و واجب الوجود و سألۀ « اتحاد » یا « وصول » بحق نیز بتفصیل گفتگو داشتیم و بحث با آن دانشمند گرانمایه در روزهای دیگر درباره مسائل مختلف همچنان ادامه یافت و بسیار شیرین و دلنشین بود . سرانجام ماهر دو روی این اصل موافقت کردیم که فلاسفه قدیم وجدید هر چند تحقیقات دقیقی کرده و نظریات بدیع و عمیقی آورده اند ولی هنوز نتوانسته اند از روی بسیاری از اسرار عالم پرده بردارند و همگی در واقع مصداق این رباعی خیام هستند که گفت :

« آنانکه محیط فضل و آداب شدند ،

در جمع کمال شمع اصحاب شدند ، »

« ره زین شب تاریک نبردند برون :

گفتند فسانه ای و در خواب شدند ! »

\*\*\*

مرحوم فاضل تونی از روز تأسیس دانشگاه یعنی از سال ۱۳۱۳ به استادی این

حوزه علمی برگزیده شد و در تمام این مدت بار اقم این سطور همکاری نزدیک داشت .

شش سال پیش دچار حمله قلبی شد و قسمتی از بدن او فلج گردید . پس از مدت‌ها معالجه کمی بهبود حاصل کرد و قوه تکلم را بازیافت ، ولی فهم سخنان او خالی از اشکال نبود . هنگام سلامت هم آن مرحوم در گفتگوهای معمولی و عادی سر و دست شکسته سخن میگفت و حق کلمات را درست ادا نمیکرد ، درست برعکس هنگام تدریس که کلمات را بسیار شمرده تلفظ میکرد و در شکافتن مطلب و توضیح مسائل علمی دقت مخصوص بخرج میداد . مرحوم **فاضل تونی** بسیار وظیفه‌شناس و بتدریس علاقه‌مند بود . درس او هیچگاه تعطیل نمیشد و حتی یک روز غیبت نداشت . در چند سال آخر عمر که بیمار بود بسیار ناراحت مینمود و اندوه فراوان داشت از اینکه نمیتواند بدانشگاه بیاید و وظیفه خود را انجام دهد . در آغاز امر او را لداری میدادم و اظهار امید میکردم باینکه بزودی بهبود کامل حاصل خواهد کرد و بتدریس خود ادامه خواهد داد . در دو سال آخر خود نیز از شنا یافتن مایوس شده بود و از آن پس هر دفعه که به عیادت او میرفتم بمحض اینکه چشمش بمن می افتاد بی اختیار شروع میکرد به زار زار گریستن . دیدار من گذشته را بیاد او می آورد : دانشکده ، مجالس درس و بحث ، کلاسها ، دانشجویان و همکاران . . . منظره این استاد سالخورده که با این وضع و حال مانند کودکی خردسال بشدت سویه میکرد ، بسیار تأثر انگیز و دلخراش بود .

باری ، **فاضل تونی** مردی شریف ، استادی گرانمایه ، همکاری رفیق و رفیقی شفیق بود که از میان ما رفت . شک نیست که خدای بزرگ آن مرحوم را که ایمانی محکم داشت و درستایش و پرستش بسیار پایدار و صمیم بود ، در جوار رحمت خود جای خواهد داد .